

این جوان تریحی کم بعد از آن از بندگانت کن روی خود را بطرف خود
کن و ویرا غافل سازم تو بشیر کار او را بساز چون پیش رسول صلی الله
علیه وسلم آمدند عمار رسول صلی الله علیه وسلم کی گفت جزیه بر من بفرست و مرا
بگذار و رسول صلی الله علیه وسلم کی گفت تا ایمان نیاری چاره نیست بری
سخنی رسول صلی الله علیه وسلم مشغولی ساخت و بر آمدی گریست
و آمد بیج کاهنی کرد چون مجلس گذاشتند عمار با رسول صلی الله علیه وسلم
گفت ملا ترا از سواد و پاد بر سازم رسول صلی الله علیه وسلم
گفت اللهم کن فی غایب اعدای عمار بروی طاعون فرستاد و ملامت کرد
و آمد بگفته است هر بار که تهدید کردم که بشیر بر محمد زخم عمار میان و
محمد حالی شد و حق سبحانه از بندگانه بگفته است **و از آن جمله است**
که چون سه درین سال رسول صلی الله علیه وسلم امیر المؤمنین علی را کرم
الله و هم بدین فرستاد که با الاحبار را می بود پیش حضرت امیر آمد و از
صفات رسول صلی الله علیه وسلم استفسار نمود چون حضرت امیر
بشرح خلق و شمایل رسول صلی الله علیه وسلم مشغول شد که بستم
کرد حضرت امیر از سبب بستم پرسید که گفت سبب این صفات که
ما در کتب قدیمه خود چنین یافته ایم پس تصدیق کرد و ایمان آورد
و بقدر طاقت احکام اسلام موخت و سه درین اوقات نمود و احکام
اسلام بر مردم می موخت و در ایام خلافت امیر المؤمنین عمر رضی الله
بعده اند روی گفت کاش در ایام حیات آدم بود تا معرفت صحیح رسول
بودی تا

ساز
درازه
مطلب

صالحه

صلی الله علیه وسلم در یاقتی در بعضی کتب چنین است نامشهور است که
اسلام کعب در شام بود در وقت خلافت امیر المؤمنین عمر رضی الله
بعده بر دست وی سعید بن مسیب رضی الله عنه گوید در میان آنکه
امیر المؤمنین عباس رضی الله عنه در زمره نشسته بود نگاه کعب
الاحبار پیش وی آمد از وی پرسید که ترا چه مانع آمد که در عهد
بنی صلی الله علیه وسلم در وقت ابو بکر رضی الله عنه ایمان نیآوری
و در ایام عمر رضی الله عنه ایمان آوری گفت پدر مرا از برای عمر خیر
از تورت نوشت و بمنز داد که باین علی بن و تورت را نهم کرد و بمنز
سوزند داد که این شهر را شکستی چون اسلام ظاهر شد و در روی عمر
از خیر چیزی مشاهده نکردم با خود گفتم شاید که پدر تو بعضی ظهار را
از تو پنهان داشته باشد هر ویرا شکست در وی صفت محمد و است
ویرا یا فتم آدم و ایمان آوردم **و از آن جمله است** که سه درین
سال جریر بن عبد الله بعلی رضی الله عنه از بنی مدینه آمد و اسلام
آورد پیش از آنکه مدینه در آید رسول صلی الله علیه وسلم در میان
خطبه خواندن فرمود که ازین در روی درخواهد آمد آنکه فاضلترین
و بهترین اهل مدینه باشد **و از آن جمله است** که جریر بن عبد الله رضی
الله عنه بر سبب نمی توانست ایستاد رسول صلی الله علیه وسلم دست
میساک بر سینه وی زد چنانکه آن در سینه وی میماند و گفت اللهم
بینه و اجعلنا و یا مهدیادیکر کرا از سبب فساد **و از آن جمله است**

1